



عکس: صدرا امانی

متأسفانه آسیب‌هایی هم دیدیم ولی کاری که فکر کردم درست است و باید انجام شود را انجام دادم و نتیجه‌اش همان شد که دیدید. از این فیلم هیچ حمایتی صورت نگرفت و در زمان ساخت، دیدید چه کارشکنی‌هایی انجام شد که در حال حاضر از آن می‌گذرم و توضیحی راجع به آن نمی‌دهم چون هیچ کس این توضیحات را باور نمی‌کند. این افراد چون می‌خواهند روی تفکر خود بمانند که مهدویان تحت حمایت است و هر کاری بخواهد می‌کند؛ حرف‌های من و اتفاقاتی که افتاده را باور نمی‌کنند و احتمالاً فکر می‌کنند من مظلوم‌نمایی می‌کنم. از این طرف هم کسانی به من بدبین می‌شوند و فکر می‌کنند من با گفتن بعضی مسائل و بیان در سرفه‌ها قصد سرکشی دارم، در نتیجه ترجیح می‌دهم در مورد این موضوع خیلی صحبت نکنم. شاید گفتن این حرف‌ها در فضای دوقطبی الان، برای من هیچ نفعی نداشته باشد. من فیلمساز هستم و می‌خواهم فیلم بسازم و دنبال در دسر و حاشیه هم نیستم. من فیلم می‌سازم و قرار است این راه را ادامه بدهم ولی باید اعتراف کنم که تحمل فشارهای آن فضا را ندارم و در نتیجه تصمیم دارم فضاهای دیگر را هم در این بین تجربه کنم. به هر حال در فضای فیلمسازی جامعه ایران این چالش همراه کارگردان هست که راه‌هایی را برای خودش باز کند تا فیلمش را بسازد. درباره «رد خون» مشخص است که چقدر سختی کشیدیم و چقدر پروژه ما به تعویق افتاد و در جشنواره چه اتفاقاتی افتاد به خصوص زمان اکران که به خاطر چینش بد، ضربه نهایی را خوردیم. به هر حال برای من مهم این است که این فیلم ساخته شده و فیلمی که ساخته شده به هر نحوی دیده می‌شود.

در پایان بندی «ماجرای نیمروز» اتحاد و هماهنگی نقش‌های اصلی قصه را می‌بینیم که در یک عملیات پیروز شدند اما در «رد خون» فروپاشی و انهدام آن جمع را می‌بینیم که انکار به ظاهر شکست خورده‌اند. متفاوت بودن این دو نوع پایان بندی، از یک گروه مشخص است؛ کدام پایان بندی به سلیقه شما نزدیک‌تر است و احتمالاً کدام تحمیلی‌تر؟ شما به واسطه تبعات عملیات «مرصاد» پایان فیلم را تلخ‌تر از نظر داشتید یا نظری دارید که فارغ از همه اگرهای مانست؟

دو فیلم در دو برهه مختلف اتفاق می‌افتند، در نتیجه پایان بندی آن‌ها متناسب با دورانی است که داستان در آن روایت می‌شود. هر دو پایان بندی، برای من مطلوب است چون «رد خون» برای یک روزگار است و «ماجرای نیمروز» برای روزگاری دیگر. در واقع فکری می‌کنم این دو پایان، همدیگر را تکمیل می‌کنند.

در سال‌های قبیل ابراهیم حاتمی کیا به صراحت اعلام کرده‌ که؛ من طرف «حاج کاظم» در «آژانس شییشه‌ای» ایستاده‌ام. شما هم به عنوان فیلمساز

موضوع هم انجام می‌دهم مثل تجربه «لاتاری» که پیشینه تاریخی نداشت و موضوع روز در گونه

ExpertSoft Trial Version



در مورد «ماجرای نیمروز» باید بگویم که من در واقع انسان‌ها را تعریف می‌کنم و طرف هیچ کدام را نمی‌گیرم، نه طرف «صادق» هستم نه «کمال». اصولاً علاقه‌ای ندارم خودم را طرف هیچ یک از کاراکترهای فیلم‌هایم نشان دهم؛ به نظرم همه آن‌ها موقعی درست و مواقعی اشتباه عمل می‌کنند

در آثار شما دوربین بیشتر از آنکه نمای روشن و روایتگری داشته باشد حالت کنجکاوی و ماجراجویی در صحنه دارد؛ این چیزی است که شما از هادی بهروز می‌خواهید؟ حالا که فیلم اکران شده؛ واضح بگوید در جلسه‌ای که با هادی بهروز داشتید برای توجیه او درباره فیلمبرداری این اثر، چه گفتید و از او چه خواستید؟

این حس کنجکاوی و کشفی که در دوربین وجود دارد هم از سابقه مستندسازی من آمده و هم نشأت گرفته از همکاری قدیمی من با هادی بهروز است. البته این طور نیست که در جلسه خاصی باهم گفت‌وگو کرده باشیم و موضوعات خیلی دقیق بین‌مان رد و بدل شده باشد. ما سال‌های سال است که باهم دوست هستیم و به‌وسیله سینما و هر بهانه دیگری باهم حرف زده‌ایم، به طرز فکر مشترک رسیده‌ایم و زاویه نگاه یکسان‌مان را پیدا کرده‌ایم و مصداق‌های مشابه زیادی را با یکدیگر به تماشا نشسته‌ایم. همین راه طولانی باعث شده، به راحتی و به سرعت به چیزی که می‌خواهیم برسیم. البته برای هر فیلم جلسه‌هایی را می‌گذاریم اما این بینش دقیق، یقیناً محصول یک جلسه خاص نیست.

فکر می‌کنم بیشترین سختی را هم برای همین فیلم متحمل شدید.

بله؛ باید اذعان کنم که سخت‌ترین مرحله در فیلمسازی برای من در همین «رد خون» بود. برای این فیلم خیلی اذیت شدم و در این مسیر

وجه روایت مبهم قسمت‌هایی از تاریخ گذشته یا معاصر که چالش در باره آن‌ها به هر دلیلی وجود دارد یکی از علاقه‌مندی‌های شما در داستان و فیلمسازی چه در حوزه مستند و چه در حوزه فیلم بلند است؛ در «ایستاده در غبار» به لحاظ زنده ماندن یا نماندن «حاج احمد متوسلیان» با این ابهام مواجه شدیم؛ در «لاتاری» سختی و پرگمان بودن موضوع سختی مثل حراج و تن‌فروشی دختران در امارات و کشورهای حوزه خلیج فارس؛ در «ماجرای نیمروز» زنده بودن یا نبودن فرزند «مسعود رجوی»؛ و حالا در «رد خون» هم پایان بندی پر تعلیق و مبهمی که این فیلم را در راستای آثار دیگر تان قرار می‌دهد. سوالم این است که آیا برای شما ساخت فیلم با یک طرح عاشقانه یا ملودرام بدون پیشینه و تبار تاریخی یا واقعی، جذابیتی برای فیلمسازی ندارد یا شاید در ادامه داشته باشد و تا الان زدن این حرف‌ها، علاقه‌مندی شما بوده است؟

من به سینما علاقه مند هستم و طبیعی است که دوست دارم هر مدل و گونه را تجربه کنم و در آن قالب فیلم بسازم. خیلی وقت‌ها دوست دارم این فرصت را به خودم بدهم و یکی از جذابیت‌های کارم هم برایم این است که می‌توانم به ژانرها و فضاهای مختلف ورود کنم. من هنوز فیلم‌های زیادی نساخته‌ام و برای تجربه‌های متفاوت آینده، زمان دارم. سه فیلم از چهار فیلمی که ساخته‌ام، تاریخی بوده و همیشه و همه جا هم عنوان کرده‌ام که تاریخ معاصر یکی از علاقه‌مندی‌های من است ولی لزوماً نمی‌خواهم فقط در این فضا کار کنم و هر وقت فرصتی پیش بیاید تجربه‌های فارغ از این